

دکتر محمدعلی شیخ

دانشگاه ملی ایران

أبو أحمد و أبو هلال

عسکری

ضمن مطالعه مقاله «شعر قدیم ایران» از مجموعه مقالات مرحوم عباس اقبال آشتیانی که بکوشش دکتر دبیرسیاقی بچاپ رسیده است، عبارت «ابوهلال عسکری از ادبای معتبر عرب» برخورددم. این عبارت مرا بر آن داشت تا به ترجمه شرح حال ابوهلال عسکری و خیال دانشمند او ابواحمد عسکری. از کتاب ممتع «معجم الادباء»^۱ تألیف یاقوت حموی بپردازم که در نتیجه روشن شود این دورکن ادب و دانش روزگار خود، ایرانی و اهل عسکر مکرم یا بند قیر کنونی که بصورت دهی هنوز باقی است، بوده‌اند و آن شهر در کنار رود کارون و بین شوشتر و اهواز قرار داشته‌است و بسبب اینکه «مکرم» فرمانده سپاه حجاج که بمنظور فرونشاندن فتنه بآن خطه اعزام شده و در آنجا خرگه زده بود بنام «عسکر مکرم»^۲ خوانده شده‌است و جای شگفتی است که از استادی پژوهشگر چنین مطلبی درباره ابوهلال عسکری عنوان گردد و بصرف اینکه او تألیفات و پژوهشهای خود را بزبان علمی روز یعنی عربی برشته تحریر کشیده است، تازیش بشماریم.

ابو احمد عسکری (۳۸۲ - ۲۹۳ هـ)

ابو احمد حسن بن عبدالله بن سعید، علامه لغوی و خال ابو هلال، روز پنجمشنبه شانزده روز از شوال مانده بسال ۲۹۳ هـ چشم بجهان گشود، و در سال ۳۸۲ هـ دیده از دنیا فرو بست. سلفی^۳ میگوید: از ابن عامر غالب بن علی بن غالب فقیه استرآبادی در قصر روناش شنیدم: که میگفت: در مکتوبی بخط ابو حکیم عسکری احمد بن اسمعیل بن فضالان لغوی، دیدم که ابو احمد عسکری در روز جمعه بیست روز مانده بذیحجه سال ۳۸۲ هـ جهان را بدرود گفته است.

یا قوت میگوید: مدتها بسیر و سفر و پرسش درباره ابو هلال و خال او ابو احمد گذراندم اما بکسی که شرح حال این دودانشمند را بروشنی بیان دارد دست نیافتم تا در جمادی الاخری سال ۶۱۲ هـ وارد دمشق شدم و با تقی الدین حافظ، اسماعیل بن عبدالله بن عبدالحسن انماطی نضاری مصری گفتگو کردم. وی برایم نقل کرد که وقتی ابوطاهر، احمد بن محمد بن احمد بن ابراهیم سلفی اصفهانی بدمشق وارد شد، درباره ابو هلال و ابو احمد از او پرسش شد وی جوابی که در خور همگنان او از پیشوایان علم و ادب و فهم و درایت است در این باره بداد، و من آنرا با استثنای تولد و وفات بصورتی که آورده نقل میکنم:

شیخ ابو احمد از پیشوایانی است که در انواع فنون و معارف دست داشته و بحسن تألیف و تصنیف مشهور بوده است، از جمله تألیفاتش کتاب «صناعة الشعر» است که آنرا خود دیده ام دیگر کتاب «الحکم والامثال» و کتاب «راحة الارواح» و کتاب «الزواج والمواعظ» و کتاب «تصحیح الوجوه والنظائر». او از دانشمندان بغداد و بصره و اصفهان و شهرهای دیگر بهره گرفته است که از جمله آنان ابو القاسم لغوی و ابن ابی داود^۴ سجستانی، میباشند. ابو احمد در فن کتابت بحد بلاغت رسید و تاسن کهولت بزیست و بدرایت و استواری در امور شهره گشت و ریاست نقل روایت و املاء ادب و تدریس در سرزمین خوزستان باو رسید

و بزرگان علم و ادب برای کسب دانش و قرائت مطالب خویش بروی، بسوی او کوچ میکردند.

وی در عسکر مکرم و شوشتر و نواحی اطراف آنها باملاء برگزیده‌هایی از معارف که خود از مشایخ و استادان فرا گرفته بود، سپرداخت. از جمله مشایخ او ابو محمد عبدان اهوازی و ابوبکر بن^۵ درید، و نبطویه^۶، و ابو جعفر بن زهیر و نظائر آنان میباشند. از جمله کسانی که بنقل حدیث از وی پرداخته‌اند، ابو عباد صائغ (زرگر) شوشتری، و ذوالنون بن محمد و حسین بن احمد جهرمی، و ابن عطار شروطی اصفهانی و ابوبکر احمد بن محمد بن جعفر اصفهانی معروف به یزدی، و ابو حسین علی بن احمد بن حسن بصری معروف به «نعیمی» فقیه و حافظ، و ابو علی حسن بن علی بن ابراهیم مقری اهوازی ساکن دمشق و همچنین ابوسعید احمد بن محمد بن عبدالله خلیل مالینی، و ابو حسین محمد بن حسن بن احمد اهوازی استاد ابوبکر خطیب بغدادی، و گروهی دیگر که از شماره بیروند، و چون ممکن است در نام ایشان اشتباهی رخ دهد از ذکر نام يك يك آنان خودداری میشود.

کسان دیگری که از ابو احمد روایت کرده‌اند عبارتند از: ابوبکر محمد بن احمد بن عبدالرحمن و ادعی، و عبدالواحد بن احمد بن محمد باطرقانی^۷، و ابو حسن احمد بن محمد بن زنجویه اصفهانی و ابو عبدالله محمد بن منصور بن جیکان شوشتری، و ابوسعید حسن بن علی بن بحر سقطی شوشتری، و قاضی ابوالحسن علی بن عمر بن موسی ایدجی، و ابو محمد خلف بن محمد بن علی واسطی؛ و ابو حاتم محمد بن عبدالواحد رازی معروف به لبان که هر دو از حافظان حدیث بوده و بر نامبردگان پیشین از لحاظ سن و مرگ تقدم داشته‌اند.

شیخ ابو عبدالرحمن سلمی صوفی در خراسان با اجازه ابو احمد روایت کرده است و همچنین قاضی ابوبکر باقلانی عالم کلامی عراق از او نقل حدیث نموده است. یاقوت میافزاید: گفتار ابو احمد که بوساطتی چند برایم نقل شده عالی و مهم بوده است و اکنون حکایتی را که در یکی از یادداشتهای خود در

بارذ اومی بابم؛ نقل میکنم:

ابو احمد بهنگام مرگ به خواهر خود گفت: هر گاه بنده در اطاعت آفریدگار کوتاهی کند خداوند مونسش را از او جدا میسازد. وی در کتاب «شرح النصحیف» درباره شعرانی که ضبط نامشان مشکل و نصحیف و تحریف در آنها رخ میدهد، گفته است: این مبحثی است دشوار که جز کسیکه روایت، بسیار داند و درایتی کافی دارد از عهده آن بر نمیآید. ابو احمد میگوید: روزی در بصره امبوریاشی و ابوالحسن بن کنکک^۴ درباره شعر و شاعر به گفتگو پرداختند، ابوریاشی به ابوالحسین گفت: تو چگونه درباره شعر و شاعر قضاوت میکنی در صورتی بین «زفیان» و «رقبان» فرق نمیگذاری؟! ابوالحسین جوابی داد که امبوریاش را قانع نکرد و بجداال و نزاع برخاستند، ابو احمد رشته سخن بدست گرفت و گفت: رقبان، به راء و قاف و باء شاعر عهد جاهلی است که درباره او مثل میزنند و میگویند: فلانی شاعرتر از رقبان است. و اما زفیان به زاء و فاء و باء مردی است از بنی تمیم و معروف به زفیان سعدی و شاعری رجزگو و بسیار شعر است. ابو حاتم از زفیان دیگری هم نام برده است که با خالد بن ولید در بازگشت از بحرین همراه بوده است. ابو حسین طیوری در بغداد بما خبر داد و گفت: ابو سعید سقطی در بصره گفت: ابو احمد عسکری بسال ۳۸۰ هـ در شوشتر بما مطالبی را املاء میکرد که هم اکنون پاره ای از امالی او در اختیار است و داستانی بدین مضمون در آنها بچشم میخورد: صاحب بن عباد علاقه و افری بدیدن ابو احمد عسکری داشت و کراراً با او مکاتبه میکرد و ویرا بنزد خود میخواند، اما ابو احمد به سال خوردگی و کهولت معتذر میگشت، و چون صاحب دریافت که او از آمدن بنزدش اعراض دارد، چاره ای اندیشید و به مؤیدالدوله آل بویه مخدوم خود معروض داشت که وضع عسکر مکرّم نابسامان است و خود شخصاً برای سامان دادن بآن دیار باید عزیمت کنم. هنگامی که به عسکر مکرّم نزدیک شد نامه ای برای ابو احمد نوشت که نظماً و نثراً پر از نکات و

دقایق علمی بود و آنچه نظماً آمده این ابیات بود:

ولما ایتم ان تزوروا وقلتم	ضعفنا فمانقوی علی الوخدان
اتیناکم من بعد ارض نرورکم	و کم منزل بکر لنا و عوان
نسائلکم هل من قری لنزیلکم	بملء جفون لا بملء جفان ^۹

وقتی که ابواحمد نامه را خواند، یکی از شاگردان را بنزد خود نشانید و جواب نظم را به نظم و پاسخ نثر را به نثر بر او املاء کرد و بی درنگ آنرا برای صاحب فرستاد، آنگاه باتفاق بزرگان مجلس و شاگردانش بهنگامی که جز برای امثال وی امکان دیدن صاحب نبود بسوی او شتافت صاحب از او و همراهانش استقبال کرد و در برترین جایگاهش بنشانید و باوی بمذاکره و گفتگو پرداخت. و از آن پس بر منزلت و مقام ابواحمد بنزد صاحب افزون شد، و برای خود و اطرافیان مستمری دریافت کرد که نامرگ و بگمانم پس از آن هم ادامه داشت.

صاحب پس از درگذشت ابواحمد در رثاء او سرود:

قالوا مضی الشیخ ابواحمد	وقد رثوه بضروب النذب
فقلت ما من فقد شیخ مضی	لکنه فقد فنون الادب ^{۱۰}

ابوالفرج بن جوزی^{۱۱} بوسائط از ابوالحسن علی بن مطهر بندینجی^{۱۲} نقل میکند که گفته است: در بصره نزد مشایخ و استادان بتحصیل دانش اشتغال داشتم و بسال ۳۷۹ هـ از آنجا به اهواز رفتم و چون آوازه ابواحمد را شنیده بودم بقصد دیدار او شدم و درباره مسائلی با او بگفتگو پرداختم و درین اینکه نشسته بودیم، سواری از راه رسید و باو رقعهای داد که شیخ آنرا باز کرد و بخواند و جوابی بر پشت آن نوشت باو گفتم: این رقع چیست؟ گفت: رقعۀ صاحب بن عباد است که در التزام فخرالدوله آل بویه بدین خطه آمده است و افزود که در نامه صاحب این ابیات است:

ولما ایتم ان تزوروا وقلتم	ضعفنا فمانقوی علی الوخدان
---------------------------	---------------------------

اتیناکم من بعد ارض نرور کم
نسائلکم هل من قری لتزیاکم
و کم منزل بکر لنا و عوان
بملء جفون لابملء جفان
گفتم- شما چه جواب دادید؟ گفت: چنین پاسخ دادم:

أروم نهوضاً ثم ینثی غریمتی
فضمت بیت ابن الشرید کانما
تعود اعضاءی من الرجفان
تعمد تشبیهی به و عنانی
اهم بامر الحزم لو استطیعہ
وقد حیل بین العیر والنزوان^{۱۳}

سپس از جای برخاست و گفت: باید خود را برفتن و ادارم چون این پاسخ، صاحب را قانع نمیکند و بقصد دیدار او براستری سوار شد ولی بسبب کثرت خدم و خشم صاحب، بدو دسترسی پیدا نکرد از اینرو بر بلندی رفت و باوازی رسا شعر ابی تمام را بخواند:

مالی أری القبة الفیحاء مقفلة
کأنها جنة الفردوس معرضة
دونی و قد طال ما استفتحت مقفلها
ولیس لى عمل زاک فادخلها^{۱۴}

صاحب بشنید و او را ندا داد: ای ابوالاحمد درون شو ترا حق تقدم است (اشاره بآیه والسابقون الاولون...) اطرافیان صاحب بسوی او شتافتند و او را بنزد صاحب آوردند و وی او را در برابر خود نشاند، و مسأله ای از او پرسید، ابوالاحمد گفت: الخیر صادفت (با گناه برخوردارده ای) صاحب گفت: تو در هر چیزی عجیبی حتی مثل را هم تغییر می دهی چون این مثل «الخیر بها سقطت» است. ابوالاحمد در پاسخ گفت: تفوه به کلمه سقطت را باشکون نیافتم.

ابو هلال عسکری

ابوطاهر سنائی میگوید: ابواحمد شاگردی داشته که همنام ابو هلال و نام پدرش با پدر وی نیز یکی بوده و اهل عسکر هم بوده است، بنابراین اگر بگوییم ابو هلال حسن بن عبدالله عسکری ادیب، باهم نامش اشتباه میشود، پس در معرفی ابو هلال باید گفت: حسن بن عبدالله بن سهل بن سعید بن یحیی بن مهران لغوی عسکری وی میافزاید که روزی در همدان از ابوالمظفر محمد بن ابی عباس ایوردی^{۱۵} راجع به ابو هلال عسکری پرسیدم، بر او درود فرستاد و ویرا بداشتن علم و دانستن فقه و صف کرد.

ابواحمد موحّد بن عبدالواحد حنفی قاضی شوستر بنقل از ابو حکیم احمد بن اسمعیل عسکری این ابیات را که ابو هلال درباره وضع خود در عسکر سروده است برایم بخواند:

إذا كان مالي مال من يلقط العجم

و حالى فيكم حال من حاك أو حجم

سأين انتفاعى بالأصالة والحجى

و ما ربحت كفتى من العلم والحكم؟

و من ذا الذى فى الناس يبصر حالتى

فلا يلعن القرطاس والحبر والقلم؟^{۱۶}

دیگر از اشعاری که قاضی ابواحمد حنفی در شوستر بروایت از ابو حکیم لغوی برایم قرائت کرده، سروده ابو هلال در باره وضع خویش است:

دلیل على أن الانام قرود

ويعظم فيهم نذلهم و يسود

هجاءاً قبيحاً ما عليه مزيد^{۱۷}

جاوسى فى سوق ابيع واشترى

و لا خير فى قوم تذل كرامهم

و يهجوهم عنى رثاءة كسوتى

از جمله اشعاری که ابو غالب حسین بن احمد بن حسین قاضی شوش بروایت
از مظفر بن طاهر بن جراح استرآبادی نقل کرده این ابیات است:

ياهللا من القصور تدلتی^۱ صام وجهی لمقلتیہ وصلتی^۱
لست ادری اطال لیلی أم لا کیف یدری بذاک من یتقلتی^۱
لو تفرغت لاستطالة لیلی ولرعی النجوم کنت مخرلاً^{۱۸}

ابو هلال بر ادب و شعر تسلط داشت و کتاب بسیار سودمندی بنام
«التلخیص»، در فن لغت دارد و همچنین کتاب دیگرش بنام «صناعتی النظم والنثر»
بسیار مفید است. ابوسعده سمان حافظ^{۱۹}، از کسانی است که درری از او روایت
کرده، و ابوالغنائم بن حماد مقری املاء^{۲۰} از وی نقل نموده است. ابوالغنائم
میگوید: ابو هلال درباره خود برایم سروده است:

قد تخطاک شباب و تغشاک مشیب
فأنی ما لیس یمضی و مضی ما لا یثوب
فتأهب لسقام لیس یشفیہ طبیب
لا توممه بعیداً انما الآتی قریب^{۲۰}

اینها مطالبی بود که سلفی در احوال ابو هلال آورده است. یا قوت میافزاید:
بیت «لست ادری الخ» و بیت ما بعد آنرا در کتابی دیده‌ام که به خالد کاتب
نسبت داده شده و خداوند داناتر است. علوم انسانی
دیگر مورخان گفته‌اند: ابو هلال خواهرزاده ابواحمد عسکری است
و غیر از آنچه سلفی ذکر کرده دارای تالیفات دیگری است از قبیل:

- ۱ - «جمهرة الامثال» ۲ - «معانی الادب» ۳ - «من احتکم من الخلفاء الى القضاة»
- ۴ - «التبصرة» ۵ - «شرح الحماسة» ۶ - «الدرهم والدينار» ۷ - «المحاسن
فی تفسیر القرآن» ۸ - «العمدة» ۹ - «فضل العطاء علی العسر» ۱۰ - «ماتلحن
فیہ الخاصة» ۱۱ - «اعلام المعانی» ۱۲ - «الاولئل» ۱۳ - «دیوان شعر»
- ۱۴ - «الفرق بین المعانی» ۱۵ - «نوادر الواحد والجمع»

تاریخ وفاتش روشن نیست ولی او خود در آخر کتاب «اوائل» مینویسد:
از املاء این کتاب در روز چهارشنبه ده روز مانده از شعبان سال ۳۹۵ ه
فراغت یافتیم^{۲۱}.

حواشی

۱ - کتاب «معجم الادباء» در بیست مجلد چندین بار چاپ شده که از جمله چاپ دارالمستشرق بیروت است و این چاپ مورد مراجعه بوده است.

۲ - ر.ک جلد ششم دائرة المعارف قرن ۲۰ محمد فرید وجدی بیروت چاپ سوم ۱۹۷۱ ص ۴۳۷ والمنجد فی الاعلام ص ۳۵۱ والموسوعة العربية المیسرة ص ۱۳۱۲. یاقوت در معجم البلدان چنین آورده است: عسکر مکرّم یکی از شهرهای معروف خوزستان منسوب به مکرّم بن معزاء میباشد. حمزه اصفهانی گفته است (رستباز) معرب (رستم کواد) نام شهری است از شهرهای خورستان که تازیان در صدر اسلام آنرا ویران ساختند و نزدیک لشکرگاه مکرّم شهری منسوب به مکرّم بن معزاء فرمانده یاغلام حجاج بنانهادند. حجاج مکرّم را برای جنگ با خرداد بن یاس گسیل داشته بود خرداد سربشورش برآورده و به شهر ایذه رفته و در دژ آنجا موضع گرفته بود و چون محاصره دژ بدرازا کشید مخفیانه از آن برون شدتا بعدالملک مروان پادشاه اموی به پیوندد ولی مکرّم او را دستگیر کرده به نزد حجاجش فرستاد. نزدیک لشکرگاه مکرّم دژی قدیمی واقع بود که مکرّم آنرا تعمیر و ترمیم کرد و بر قلعه و بناهای آنجا افزود تا آنرا بصورت شهری درآورد و عسکر مکرّمش بخواند. گروهی از دانشمندان بآن شهر منسوبند که از جمله آنان: ابواحمد عسکری علامه لغوی که از این درید و اقران او علم آموخت، و ابوهلال عسکری شاگردش میباشد. ر.ک معجم البلدان یاقوت. جلد ۳ ص ۶۰۷ - ۶۰۶ چاپ لایبزیك ۱۸۸۸ م

۳- ابوطاهر احمد بن محمد بن احمد بن محمد بن ابراهیم سلفی اصفهانی یکی از حافظان حدیث است که در طلب آن سفرها نموده و مشایخ و بزرگان را ملاقات کرده است. اوشافعی مذهب بوده و بیغداد برای کسب دانش رفته و فن لغت را نزد علی خطیب ابوزکریا یحیی بن علی تریزی فرا گرفته و فقه را پیش ابوالحسن علی هراسی آموخته است و در آخر عمر بی مثل و مانند گردید. وی بسال ۴۷۲ ه متولد شد و در سال ۵۷۶ ه از جهان رخت بر بست ر.ک دائرة المعارف ص ۲۲۹. جلد ۵

- ۴ - محدثی است معروف و نزد ابن حنبل به فراگیری حدیث پرداخت و کتاب «سنن» را تألیف کرد. ر.ک: الموسوعة العربية المیسرة.
- ۵ - ابن درید مردی لغوی و ادیب است که بسال ۲۸۳۷ در بصره متولد شد و در سال ۹۳۳ م در بغداد از دنیا برد. وی نخستین کسی است که بذرمقامه را در سرزمین ادب پیاپید ر.ک: الموسوعة العربية المیسرة.
- ۶ - عالمی است نحوی (۹۳۵-۸۵۹ م) در واسط عراق متولد شد. ر.ک المنجد فی الاعلام.
- ۷ - ثوبان مصری (۸۶۱ - ۷۹۶ م) متصوفی است که درحمیم متولد و درحیره وفات کرد و با معتزله به معارضه برخاست و قائل بقدم قرآن بود. ر.ک المنجد فی الاعلام
- ۸ - باطرقان یکی از قرای اصفهان است و باطرقانی در فتنه خراسان بروزگارسلطان مسعود غزنوی بسال ۴۲۱ هـ در اصفهان بقتل رسید. ر.ک پاورقی ص ۲۳۸ معجم الادباء جلد هشتم.
- ۹ - ابوالحسین بصری در قرن چهارم هجری میزیست و در نظافت و ظرافت طبع و ادب و زیبایی شعر یگانه عصر خود بشمار آمده است ولی چون معاصر متنبی شاعر بوده تحت الشعاع شهرت او قرار گرفته است. ر.ک پاورقی معجم الادباء ص ۲۳۷.
- ۱۰ - چون از دیدار ما خودداری گردید و گفتید ضعیف و ناتوانیم و قادر بجرکت نمیباشیم، ما بدیدار شما از راه دور آمدیم و چه بسا منازل قدیم و جدید که پیمودیم و از شما میپرسیم که غذایی برای مهمان خود دارید که از انبوه چشمها باشد نه انبوه کاسه‌ها؟
- ۱۱ - آنشب شیخ ابواحمد از دنیا برد و او را بگونه‌هایی مرثیه گفتند. گفتیم: شیخ لزجهان نرفته بلکه فنون ادب از میان رفته‌اند.
- ۱۲ - ابوالفرج عبدالرحمن بن جوزی مورخ و فقیهی است حنفی مذهب که در تاریخ و حدیث تألیفات برشته کشیده که مهمترین آنها «المنظم و ملتقط الملتمزم» است. نسبت وی به خلیفه اول میرسد. ر.ک الموسوعة العربية المیسرة چاپ دارالشعب مؤسسه فرانکلین ۱۹۶۵.
- ۱۳ - منسوب به بندینجین یکی از شهرهای ساحلی نهر وان از توابع بغداد است. همان پاورقی ص ۲۵۲.
- ۱۴ - میخوام از جای برخیزم اما تصمیمم درهم میشکند زیرا اعضاء و جوارحم بلرزش می افتند و قرار و آرام نمیگیرند از اینرو بیت این شریذ را تضمین کردم. شبیهم باو متوجه گشت و او در برابر دیدگانم آشکار شد، به خرم اتهام میورزم اگر بر آن قادر باشم و حال آنکه بین خواست و توانائی فاصله افتاده است.

۱۵- چه شده است که بارگاه وسیع و مقدسی را بروی خود بسته می بینم و دیرزمانی است بارگاههای بسته را گشوده ام بارگهت باغ بهشت را میماند ولی مرا کرداری پسندیده و پاک نیست تا بآن درون شوم.

۱۶- ابیوردی (محمد ابوالمظفر) در کوفان نزدیکی ابیورد خراسان متولد گشت. وی شاعر و نسابه ای اموی نسب است. قطعاتی از دیوانش بسال ۱۸۶۰ در مصر بچاپ رسیده است. او بسال ۱۱۱۳ در اصفهان مسموم گشت و زندگی را بدرود گفت. ر.ك المنجد فی الاعلام و پاورقی ص ۲۵۹ معجم الادباء.

۱۷- هرگاه اندوخته و مال و منال من کسی باشد که گنده خوری بکند و حال و وضع درمیانه شما چون فرودستانی مثل بافنده و حجام باشد پس از اصالت و خرد خویش مرا چه سود است و از علم و حکمت چه بهره؟ از مردمان کیست که حال مرا بنگرد و بر کاغذ و مرکب و قلم لعن نفرستد.

۱۸- به بازار بودن و نشستن بخرید و فروش دلیل است بر اینکه مردمان بوزینگانند خیری نیست بر آن قومی که فرودستانش بر فرادستان فرایی گیرند. کهن جامه ام ایشان را بر آن داشته به هجوی بر خیزند که آنرا کرانه نیست.

۱۹- ای هلالی که از قصرها آویخته است چهره ام بر چشمانت نماز گزارد و روزه برد. نمیدانم آیا شبم بدرازا کشیده یا نه کسیکه همه شب در بستر نا آرام است چگونه بر آن آگاه میشود؟ اگر بطول شب و دیدن ستارگان میبرد ا ختم در عشق پاکباز نبودم.

۲۰- ابوسعید اسمعیل بن علی رازی از حافظان بزرگ قرآن و مردی زاهد و پارسا بود و با تبحرش در علوم بگوشه نشینی رغبت داشت وی تالیفات بسیار دارد و بسال ۴۵۵ هجری وفات یافته است. ر.ك پاورقی ص ۲۶۰ معجم الادباء.

۲۱- روزگار جوانیت سپری گشته و برف پیری بر سرت نشسته است آنچه ناگذرا و پایان است فرا رسیده است و آنچه دیگر بازمیگردد گذشته است. برای بیماری و دردی که هیچ پزشکی آنرا درمان نمیکند خود را آماده کن. مپندار که آن روزگار دور است زیرا آنچه که میآید نزدیک است.

۲۲- ر.ك معجم الادباء جلد هشتم. ص ۲۶۷-۲۳۳. دارالمستشرق بیروت.